

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۵

نقش مسیح علیه السلام در دولت امام مهدی علیه السلام

مجید یعقوب زاده^۱

صفرعلی قانونی^۲

چکیده

در این پژوهش، نقش بی‌بدیل حضرت مسیح علیه السلام در دولت امام مهدی علیه السلام بر اساس روایات اسلامی بررسی خواهد شد. روش گردآوری اطلاعات، اسنادی و کتابخانه‌ای و روش ارزیابی اطلاعات نیز توصیفی - تحلیلی است. در احادیث مهدوی، از عیسی بن مریم علیه السلام به عنوان یکی از یاران حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. او در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام از آسمان نزول می‌کند و با آن حضرت نماز می‌گذارد و به وی اقتدا می‌کند. این اقتدا ثابت می‌کند که حتی پیامبر برگزیده الهی، خادم و وزیر دولت مهدی علیه السلام است و ماهیت قیام امام عصر علیه السلام، ماهیتی دینی و به منظور اقامه استوانه‌های دین و شریعت است. سپس وی معاون و کمک‌کار مهدی علیه السلام خواهد بود. در این میان، اشتراک این دو رهبر جهانی در هدف خود، بسیار روشن است. از آن جاکه امام مهدی علیه السلام فرزند پیامبر خاتم و شریک قرآن به شمار می‌آید، می‌توان گفت مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام برای احیای آیین دین خاتم، آخرین پیامبر و آخرین کتاب آسمانی قیام خواهند کرد.

بر اساس روایات اسلامی، مهدی علیه السلام رهبر دادگستر انقلاب دینی و جهانی است. عیسی بن مریم علیه السلام نیز در کنار آن حضرت در راه جهانی‌سازی فرهنگ

۱. دانش‌آموخته و کارشناسی ارشد مبانی نظری دانشگاه اصفهان - نویسنده مسئول.
(majid.yaghobzadeh@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی (گرایش تاریخ) دانشگاه پیام نور قم.

دادگری اسلام خواهد کوشید و موانع را از میان برخواهد داشت. بر این اساس، یکی از عوامل تأثیرگذار در پیشرفت انقلاب جهانی مهدوی، حضور «مسیح» در کنار «مهدی» است. او با این که سردار دغل ستیز دولت مهدی علیه السلام است و نماد صلیب و دجال و یاجوج و ماجوج را برخواهد انداخت، قاضی القضاة، وزیر خزانه داری و پیک صلح جهانی مهدی علیه السلام نیز خواهد بود. از این رو، انتظار دولت عدل مهدی، انتظار وزیر الهی او نیز هست. پیام نماز عیسی علیه السلام در صف جماعت امام مهدی علیه السلام و وزارت و مأموریت او در کنار مهدی علیه السلام این است که منتظرانش باید هم به آسمان، چشم نیاز و نیایش بدونند و اقامه نماز کنند و هم آفت شناسی ستیغ باشند و با نفاق، دروغ، دجال و دغل، میانه‌ای نداشته باشند و بدانند شناسایی دغل و دروغ دجال، بصیرت عیسوی می‌خواهد.

واژگان کلیدی

مهدی، دولت مهدی، نقش مسیح، دجال، یاجوج و ماجوج.

مقدمه

حضور معنادار مسیح علیه السلام در ادبیات مهدویت و ظهور دولت عدل و نجات، آن چنان پررنگ و جدی است که گاه تصور شده است مهدی علیه السلام به جز مسیح علیه السلام نیست. البته در مفهوم مسیح، پیام نجات و بشارت به خوبی فهمیده می‌شود؛ اما تواتر معنوی یا استفاضه روایات مهدوی، پیامی دیگر دارد و آن، حضور مسیح علیه السلام در دولت امام مهدی علیه السلام است. در این روایات، مسیح علیه السلام عضوی از دولت فراگیر و جهانی مهدی امم است، نه رهبر این دولت. حال باید معنای این حضور را درک کرد. اگرچه شاید در حجاب الفاظ و اسناد، درک درست حقیقت حضور فرزند مریم علیها السلام در کنار مهدی علیه السلام دست نیافتنی باشد، اما این گفتار می‌تواند گامی در مسیر فهم واقعی تر از ماجرای مسیح علیه السلام و مهدی علیه السلام به شمار آید.

این پژوهش - که به باور نگارندگان، فاقد پیشینه است - در پی پاسخ به این پرسش برآمده که جایگاه و نقش مسیح علیه السلام در دولت امام مهدی علیه السلام از منظر روایات چیست؟ بر اساس یافته‌ها، مؤلفه‌های نه‌گانه ذیل، پاسخی عاجل برای این پرسش به شمار می‌روند.

۱. اقتدا به نماز امام مهدی علیه السلام

بر اساس روایات، مهدی موعود علیه السلام در آغاز قیام خود نماز جماعتی باشکوه در بیت المقدس

قبله اول مسلمانان - برگزار می‌کند. او با این که سختی‌های اوایل قیام را پیش رو دارد، از این کار مهم - که عظمت اسلام را به امت‌های دیگر نشان می‌دهد - غافل نخواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۵، ۱۴-۱۵). آن گاه حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نزول می‌کند و در نماز جماعت مسلمین حاضر می‌شود. امام مهدی علیه السلام به او پیشنهاد می‌کند امامت نماز را بر عهده گیرد، ولی حضرت مسیح علیه السلام نمی‌پذیرد و آن را دلیل احترام مهدی علیه السلام نزد امت می‌داند. سپس با اشاره صریح به منصب امارت و امامت آن حضرت می‌گوید: «تو امامت کن و من به تو اقتدا می‌کنم» (حلی، ۱۴۰۹: ۸۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۸۵ و ۹۳).

درباره اقتدای مسیح علیه السلام به نماز امام مهدی علیه السلام بیش از بیست روایت در منابع عامه و خاصه نقل شده است که در این جا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حجاج بن یوسف ثقفی به شخصی به نام شهر بن حوشب گفت: آیه‌ای در کتاب خدا هست که مرا خسته کرده است. شهر بن حوشب گفت: ای امیر! کدام آیه؟ گفت: آیه ۱۵۹ سوره نساء که می‌فرماید: «و از اهل کتاب، کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او (عیسی علیه السلام) ایمان می‌آورد و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود». آری، عیسی علیه السلام در روز قیامت، علیه همه اهل کتاب شاهد خواهد بود؛ چه آنان که به وی ایمانی سودمند آورده باشند و چه ایمانی بی‌فایده. به عبارت دیگر، در طول زندگی به وی ایمان داشته باشند یا به هنگام مرگ، قبل از جان دادن ایمان آورند. از آن جا که در آیات قرآن آمده است پیامبران از گواهان قیامت هستند، حضرت عیسی علیه السلام نیز گواه امت خویش - یعنی مسیحیان - است و درباره اعمال و رفتار آن‌ها شهادت می‌دهد.^۱ حجاج گفت: سوگند به خدا من دستور می‌دهم گردن یهودی و نصرانی را می‌زنند^۲ و او را به دقت می‌نگرم تا وقتی که خاموش می‌شود و دهانش را حرکت نمی‌دهد. شهر بن حوشب گفت: خدا امیر را به سلامت دارد! آیه چنین نیست که تأویل کردی. گفت: پس چگونه است؟ شهر گفت: عیسی پیش از قیامت به دنیا فرود می‌آید و هیچ اهل ملتی اعم از یهودی و... نمی‌ماند، مگر آن که پیش از مرگ به وی ایمان می‌آورد و پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند. حجاج گفت: شگفتا! این مطلب از کجا به تو رسیده است؟

۱. «پس حالشان چگونه است، آن گاه که از هرامتی گواهی گیریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» (نساء: ۴۱).

۲. منظور حجاج، یهودی و نصرانی زمان خودش است، در حالی که روایت، یهودی و نصرانی عصر ظهور را بیان می‌کند؛ همچنان که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل تفسیر همین آیه می‌نویسد: «عیسی علیه السلام زنده است و در آخرالزمان از آسمان می‌آید و همه یهود و نصاری موجود در آن روز، پیش از مرگ حضرت به وی ایمان می‌آورند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۲۲۱).

[راوی می‌گوید: گفتیم: از محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام حجاج گفت: به خدا از سرچشمه زلالی گرفته‌ای (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۲۳۳). علامه طباطبایی می‌گوید:

مراد آیه آن است که اهل کتاب در زمان نزول مسیح علیه السلام و پیش از مرگ آن حضرت به وی ایمان می‌آورند و این ایمان موجبات پیروی از رهبر اسلام - حضرت مهدی علیه السلام - را فراهم می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۲۱۹)

۲. امام محمد باقر علیه السلام خطاب به خیثمه فرمود:

ای خیثمه! زمانی خواهد آمد که مردم خدا را نشناسند و توحید را ندانند، تا این که دجال خروج کند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آید و خداوند دجال را به دست او به قتل می‌رساند و با مردی از اهل بیت من نماز می‌خواند. آیا نمی‌بینی که عیسی علیه السلام پشت سر ما اهل بیت نماز می‌خواند، در حالی که او پیامبر است؟ آگاه باش که ما اهل بیت از او برتریم. (صدوق، ۱۴۱۷: ۲۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ۲۴۸)

۳. سلیم بن قیس ماجرای دیدار یک راهب با علی علیه السلام را نقل می‌کند که کتب شمعون - وصی عیسی بن مریم علیه السلام - را در دست داشته و با امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت می‌کند تا آن جا که می‌گوید:

عیسی علیه السلام پشت سر آخرین امام (مهدی علیه السلام) نماز می‌گذارد و ... شما امامانی هستید که برای کسی سزاوار نیست بر شما تقدم جوید. (هلالی، ۱۳۸۶: ۳۷۳؛ اردبیلی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۹۵۹ - ۹۶۰)

۴. در روایتی آمده است: عیسی بن مریم علیه السلام از امامت جماعت مسلمانان خودداری می‌ورزد و آن مقام را شایسته حضرت مهدی علیه السلام می‌داند؛ زیرا در حکمت الهی پسندیده نیست پیامبر آیین پیشین، حاکم مسلمانان شود؛ در غیر این صورت، امت اسلامی از داشتن رهبری بزرگ محروم خواهد بود. از این رو ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود:

کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند از ماست. (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۶۱)

۵. عبدالله بن عمر گفت:

مهدی کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند. (مروزی، ۱۴۲۴: ۲۳۰)

۶. در یکی از روایات، اقتدای حضرت مسیح علیه السلام به امام مهدی علیه السلام در نماز صبح بیان شده است و در پایان حدیث، به نقل از حضرت مسیح علیه السلام آمده است:

من وزیر حضرت مهدی هستم نه امیر. کعب می‌گوید: ... خلیفه مسلمین به عیسی علیه السلام می‌گوید: ای مسیح! بیا و نماز را بخوان (امام جماعت باش)، ولی عیسی علیه السلام می‌گوید: شما نماز را برای اصحابت بخوان؛ زیرا خداوند از تو راضی است و من مبعوث شده‌ام که وزیر و یاور تو باشم، نه آن که امیر و امام باشم. سپس پشت سر وی دو رکعت نماز می‌خواند. (ابن طاووس، بی‌تا: ۶۸ - ۶۹)

اقتدای مسیح علیه السلام به مهدی آل محمد علیهم السلام باعث تعجب مسیحیان می‌شود و تعداد زیادی از آنان با دیدن این صحنه به نیروهای انقلاب می‌پیوندند و جزو یاران امام زمان علیه السلام می‌شوند؛ زیرا اقتدای پیامبر مسیحیان به امام مسلمین، تأیید انقلاب و حرکت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. در حدیث آمده است که عیسی بن مریم علیه السلام چون تصدیق‌کننده پیامبر اسلام و آیین اوست، به درستی جانشین او نیز شهادت خواهد داد (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۱۴۷).

از این روایات معلوم می‌شود که عیسی بن مریم علیه السلام پیامبری است که در عصر ظهور کبرای امام مهدی علیه السلام تنها به وظایف وزارتی خود - یعنی تأیید ظهور و یاری همه‌جانبه آن حضرت - خواهد پرداخت و رسالت دیگری ندارد. معلوم است که دیدن اقتدای مسیح علیه السلام به مهدی علیه السلام، جامعه مسیحیان و یهودیان را به فکر فرو می‌برد و در برانگیختن همراهی آنان با حضرت مهدی علیه السلام تأثیری بسزا می‌گذارد تا جایی که تعداد زیادی از مسیحیان و یهودیان به پیروی از مسیح علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا می‌کنند. همچنین معلوم است وقتی آنان در نماز به امام مسلمین اقتدا کنند، به این معنا خواهد بود که به طور کامل تسلیم دین اسلام شده‌اند. بنابراین می‌توان این تبعیت حضرت مسیح علیه السلام و پیروانش را تبعیتی سیاسی به شمار آورد.

آری، چون عیسی بن مریم علیه السلام در نماز امام مهدی علیه السلام و انجام رسالتش، به شریعت آخرین پیامبر عمل می‌کند، در آن دوره، ایمان یهود و نصارا به حضرت عیسی علیه السلام ایمان و التزام به دین مبین اسلام و پذیرفتن رهبری امام مهدی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواهد بود و این، مقدمات همراهی آنان با مسلمین است. در پی این همراهی و پیروی، جهان با جنگ و خون‌ریزی کمتری فتح خواهد شد و کسانی که امام مهدی علیه السلام را نمی‌شناختند، با اقتدای مسیح به او دست از جنگ برمی‌دارند و جزو پیروانش می‌شوند.

۱۱۵

بنابر این می‌توان تأثیر اقتدای مسیح علیه السلام به نماز امام مهدی علیه السلام را در اموری چند برشمرد:

۱. حقانیت جهانی امام مهدی علیه السلام به اثبات می‌رسد؛ ۲. طاغیان یهودی و مسیحی با این اقتدا، ساکت و تسلیم می‌شوند؛ ۳. اهل کتاب پیرو امام مهدی علیه السلام می‌شوند؛ ۴. فتح جهان با کمترین جنگ و خون‌ریزی انجام می‌شود.

۲. وزارت در دولت امام مهدی علیه السلام

در حکومت جهانی مهدی علیه السلام، کارگزاران دولت از بزرگان و نیکان امت اند. از روایات می‌توان دریافت وزیران این دولت را ترکیبی از پیامبران، جانشینان آنان، تقوای پیشگان، صالحان زمان ظهور و امت‌های پیشین و از سران و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل می‌دهند که عبارت‌اند از حضرت عیسی علیه السلام، هفت تن از اصحاب کهف، یوشع وصی موسی علیه السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری، مالک اشتر نخعی و قبیله همدان (طبری، ۱۳۸۰: ۱۷). افزون بر روایات یادشده، در روایات دیگری نیز آمده است که حضرت عیسی علیه السلام به وزارت امام زمان علیه السلام انتخاب می‌شود. در این روایات از مسیح علیه السلام به عنوان وزیر، حاجب (پرده‌دار)، مشاور، فرمانده سپاه و مسئول اموال در حکومت یاد شده است؛ چنان‌که از افراد دیگری نیز به عنوان وزیر نام برده می‌شود. در حدیثی دیگر از رسول خدا آمده است:

عیسی علیه السلام هنگام سپیده صبح در میان دو جامه زرد و زعفرانی فرود می‌آید. بدنش سفید، مویش بور و میان زلفش از هم باز است [از فرط درخشندگی] گویی از سرش روغن می‌چکد و سلاحی در دست دارد؛ صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد و دجال را به هلاکت می‌رساند. او مسئول اموال قائم علیه السلام می‌شود و اصحاب کهف، معاونان او خواهند بود. او وزیر دست راست و پرده‌دار و نایب قائم است و همو به کرامت حجة بن الحسن امنیت را در مغرب و مشرق می‌گستراند. (مقدس، ۱۴۱۶: ۳۴۴؛ بحرانی، بی‌تا: ۳۰۷)

ثعلبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

عیسی علیه السلام در طلوع صبح فرود می‌آید و در دست او حربه‌ای است که به وسیله آن، صلیب‌ها را می‌شکند و خوک‌ها را می‌کشد و اموال قائم علیه السلام را ضبط و جمع‌آوری می‌کند؛ او وزیر، امین قائم علیه السلام، حاجب و نایب اوست. (بحرانی، بی‌تا: ۳۰۷)

می‌توان حدس زد که این وزیران در رده‌های بعدی حکومت و سیاست قرار دارند و عیسی علیه السلام به عنوان رئیس الوزراء، قاضی القضاة و فرمانده کل قوای امام مهدی علیه السلام در رأس امور مهم دولت فراگیر او خواهد بود. معاونان او اصحاب کهف‌اند؛ اصحابی که در روایات، از یاران حضرت مهدی علیه السلام به شمار آمده‌اند. در واقع معاونان عیسی علیه السلام معاونان مهدی موعودند. از این رو بین روایاتی که اصحاب کهف را از یاران مهدی علیه السلام دانسته‌اند با روایاتی که آنان را از یاران عیسی بن مریم علیه السلام معرفی کرده‌اند هیچ تعارضی دیده نمی‌شود. او در این پست

وظایفی دارد که در روایات به بخشی از آن‌ها (شکستن صلیب، کشتن خوک و قتل دجال) اشاره شده است.

۳. شکستن صلیب

بر اساس برخی گزارش‌ها صلیب، نمادی چلیپایی است که مهرپرستان ایرانی نخستین بار آن را به عنوان نماد دین تازه‌شان به کار بردند. چهار شاخه این نشان چلیپایی، نمایان‌گر چهار عنصر اصلی (آب، باد، خاک و آتش) بود که آریاییان نخستین، بدان باور داشتند. نشان چلیپا از ایران برخاست و در سیر زمانی و مکانی خود، در روم، به صلیب و در ایران، نخست به ستاره و سپس به نماد شیر و خورشید تبدیل شد. این نماد از شش هزار سال پیش (چهار هزار سال پیش از مسیح ﷺ) توسط مهرپرستان ایرانی به کار برده شد و به همراه قدرت یافتن مهرپرستان و به سبب جنگ‌های طولانی بین ایران و یونان - و سپس روم - به غرب رفت (ربیع‌زاده، ۱۳۸۷: ۴-۵).

درباره تاریخ صلیب باید گفت از آلات قدیمی است که در حال حاضر در میان هندوها و اهالی چین استفاده می‌شود. رومیان به وسیله صلیب، بدترین و زشت‌ترین قتل‌ها را انجام می‌دادند و از آن برای خیانت‌کاران استفاده می‌کردند. از این رو مصلوب را ملعون می‌دانستند. صلیب به شکل‌های گوناگون بود؛ در یکی از آن اشکال، چوب بلندی در طول و چوب دیگری به صورت عرضی در بالای آن چوب بلند قرار می‌دادند که دست‌های مجرم را به این چوب عرضی می‌بستند. شکل دیگر آن شبیه حرف ایکس لاتین بود (هاکس، ۱۳۸۳: ۵۵۷).

در باور مسیحیان، حضرت عیسی ﷺ توسط یهودیان به صلیب کشیده شد و در راه گناهان مسیحیان جان داده است (انجیل متی، ۲۷: ۳۲ - ۴۴؛ رساله اول قرنتیان، ۱۵: ۳ - ۸)، اما بنابر آیه ۱۵۷ سوره نساء، حضرت عیسی ﷺ را دار نزدند و به صلیب نکشیدند.

صلیب - که به عنوان نماد شرک و خرافه‌پرستی در بین مسیحیان رواج داده شده است - به گواهی روایات، در عصر ظهور به دست حضرت عیسی بن مریم ﷺ شکسته می‌شود. رسول خدا ﷺ در این باره فرمود:

قسم به آن که جانم در دست اوست، به زودی فرزند مریم در میان شما نازل می‌شود. او حاکم و امامی عادل است و صلیب را می‌شکند... (مقدس، ۱۴۱۶: ۳۴۴)

در جایی دیگر فرمود:

سوگند به آن که جانم در دست اوست، زود است که فرزند مریم به عنوان داوری عادل در میانشان فرود آید و صلیب را بشکند، خوک را بکشد، جزیه را برقرار کند و آن قدر از اموال [به مردم] بدهد که دیگر کسی آن را نپذیرد و وضع آن گونه شود که یک سجده برای خدا بهتر از دنیا و هرچه در آن هست خواهد شد. (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ج ۳، ۶۴۲؛ ابن ماجه، ۱۴۲۴: ۱۳۶۳)

رسول خدا ﷺ ویژگی‌های ظاهری و فعالیت‌های حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در عصر ظهور را بیان می‌کند و می‌فرماید:

میان من و عیسی پیامبر دیگری نیست و او نزول خواهد کرد. هنگامی که او را دیدید، او را بشناسید. او مردی چهارشانه، درشت اندام و سرخ و سفیدگونه است، گویی از سرش قطرات آب می‌چکد، با این که آبی بر سرش نریخته است. او صلیب را می‌شکند... (سجستانی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۰۱)

بنابراین شکستن صلیب در بدو حکومت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به دست عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مقابله با رسوم بی پایه مسیحیان است که آنان و پیروان دیگر ادیان، دنباله‌رو نمادهای غلط به جا مانده از اجدادشان نباشند. شکستن صلیب یعنی نابود کردن نمادهای کفر و الحاد؛ نمادهایی که باعث گمراه شدن اذهان مردم شده است؛ مردمی که سال‌هاست گمان می‌کنند پیامبرشان توسط یهودیان به صلیب کشیده شده است، در حالی که چنین نیست. هنگامی که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام این نماد کفرآلود را می‌شکند، به امتش می‌فهماند اشتباه کرده‌اند؛ زیرا او را نه به صلیب کشیده‌اند و نه کشته‌اند (صدر، ۱۳۸۴: ۵۱۷)

۴. کشتن خوک

خوکی که در خشکی زندگی می‌کند، حیوانی نجس العین و حرام‌گوشت است. خداوند در قرآن، خوردن گوشت آن حرام شمرده است:

مردار و خون و گوشت خوک و آن چه به نام غیر خدا کشته شده باشد، بر شما حرام شده است. (مائده: ۳)

نجاست خوک ذاتی است و در فقه اسلامی یکی از نجاسات یازده‌گانه به شمار رفته است و هرگز تطهیر نمی‌شود. حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در عصر ظهور، با کشتن این حیوان نجس العین، به تمام کسانی که گوشت خوک را حلال می‌دانند، می‌فهماند این حیوان نجس و خوردن گوشتش حرام است.

معمار ابن طاووس چنین نقل می‌کند:

فرزند مریم نازل می‌شود، در حالی که او حاکم و امامی عادل است. پس زمانی که نازل شود خوک را می‌کشد ... (مروزی، ۱۴۲۴: ۳۵۱)

در روایتی دیگر رسول اکرم ﷺ پس از توصیف حضرت عیسیٰ علیه السلام به این مطلب می‌پردازد که او صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد (سجستانی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۰۱؛ بیهقی، بی تا، ج ۱، ۲۴۴؛ بحرانی، بی تا: ۳۰۷).

پیداست که خورندگان گوشت خوک، خوک کشته شده را می‌خورند و با کشتن آن مشکلی ندارند. افزون بر این، خوک در این جا به معنای جنس خوک است، نه یک رأس خوک؛ زیرا کشتن یک خوک، پیامی خاص ندارد. از سوی دیگر، منقرض کردن و کشتن همه خوک‌ها نیز عملاً ناممکن است. همچنین کشتار فراگیر حیوانات توسط یک وزیر الهی برای براندازی و تغییر یک رفتار نادرست، قابل درک نیست. با این حال، کشتن خوک در روایات، چه معنا و مفهومی دارد؟ به نظر می‌رسد منظور این باشد که عیسی بن مریم علیه السلام خوردن خوک را تحریم می‌کند و رسم خوردن آن را برای همیشه برمی‌اندازد (صدر، ۱۳۸۴: ۵۱۷).

۵. کشتن دجال

در روایات بسیاری به دجال - به عنوان جریانی انحرافی در عصر ظهور که در مقابل حضرت قرار می‌گیرد - اشاره شده است. اذهان بسیاری از افراد، با این چالش درگیر است که دجال چیست؟ آیا منظور، یک شخص یا اشخاصی خاص است یا این که به یک دستگاه انحرافی اشاره دارد؟ پرسش دیگر این است که وی به دست چه کسی و چرا به هلاکت می‌رسد؟ دجال در لغت عرب، صفت مبالغه برگرفته از دَجَل به معنای فریب، نیرنگ و دروغ است. بنابراین دجال، موعود کذاب منافق است. از این رو گفته می‌شود او حق را با باطل می‌آمیزد و به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام یا پس از آن خروج می‌کند (فراهیدی، بی تا: ج ۶، ۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۲۳۶؛ طریحی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۳۶۹). در *درنجیل* این واژه نخستین بار به معنای Anti-Christ (ضد مسیح) به کار رفته است (عهد جدید، نامه اول یوحنا: ۳ - ۴).

دغدغه وجود دجال و انحرافاتش - که امت‌ها را به بیراهه می‌کشاند - در میان مسیحیان سابقه‌ای دیرینه دارد. در قسمت‌هایی از *کتاب مقدس* درباره دجال، مطالبی آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در آن روزها اگر کسی به شما بگوید مسیح به فلان جا آمده است یا او این جا یا آن جاست، باور نکنید؛ چون از این مسیح‌ها و پیغمبران دروغین زیاد خواهند آمد و حتی معجزه نیز

خواهند کرد، به طوری که اگر ممکن بود، حتی برگزیدگان خدا را نیز گمراه می‌کردند. (انجیل متی، ۲۴: ۲۳ - ۲۴)

این عبارت نشان می‌دهد دجال چگونه برای فریب دادن مردم حتی به ابزار معجزه‌آسا نیز متوسل می‌شود و از همین روست که مبارزه با وی دشوار خواهد بود و ضرورت ظهور پیامبری انسان‌شناس و انسانی الهی برای مبارزه با او اثبات می‌شود.
در نامه یوحنا آمده است:

فرزندان عزیزم! پایان دنیا نزدیک شده است. شما حتماً درباره ظهور دجال - که دشمن مسیح است - چیزهایی شنیده‌اید. حتی اکنون نیز مخالفان مسیح همه جا دیده می‌شوند و از همین متوجه می‌شویم که پایان دنیا نزدیک شده است. دروغ‌گوی واقعی کیست؟ هرکس بگوید عیسی همان مسیح نیست، دروغ‌گوست. این همان دجال است؛ زیرا نه به خدای پدر ایمان دارد و نه به فرزند خدا. (عهد جدید، نامه اول یوحنا، ۲: ۱۸، ۲۲)

در بخشی از انجیل نوشته شده است:

مگذارید هیچ کس به هیچ طریقی شما را بفریبد؛ زیرا تا آن عصیان واقع نشود و آن مرد بی‌دین - که فرزند هلاکت است - ظهور نکند، آن روز فرا نخواهد رسید. او با هر آن چه خدا خوانده می‌شود و مورد پرستش قرار می‌گیرد، مخالفت می‌ورزد و خود را بالاتر قرار می‌دهد، تا آن جا که در معبد خدا جلوس می‌کند و خود را خدا معرفی می‌نماید. (همان، دوم تسالونیکیان، ۲: ۳ - ۴)

با توجه به مطالب انجیل می‌توان گفت دجال در ادبیات مسیحیت، جریانی بدیل در برابر پیامبر و پیامبران راستین است. او بدل واقعیت است که با حيله‌ها و ترفندهایی فریب‌کارانه حتی برخی دین‌داران نا آگاه را می‌فریبد. این جریان همیشه و در زمان هر مصلح و پیامبری بوده و حتی در پایان تاریخ - که قرار است به اراده لایزال خداوندی همه زمین از آن صالحان باشد - نیز خواهد بود.

دجال از واژه‌های پرپسامد روایات شیعه و سنی است و ده‌ها روایت در این باره نقل شده است (نک: غفاری، ۱۳۹۱). دجال در روایات اسلامی، دو مفهوم عام و خاص دارد. منظور از مفهوم عام، مفهوم وصفی است و به معنای شخصیتی بدلی در تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی مصلحان و پیامبران خدا و نماد دروغ، شیطنت و فریب‌کاری است. در برخی روایات، از دجال به عنوان مسیح دجال یاد شده است. این تعبیر ناظر به شخصیت بدلی این پدیده تاریخی است. از آن جا که قاتل او باید مسیح عليه السلام - وزیر مهدی علیه السلام - باشد، او بدیل قاتل خودش است و

بدیل را جز اصیل نمی‌شناسد (ابن ماجه، ۱۴۲۴: ج ۲، ۱۴۰۶؛ سجستانی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۲۰۲، ۲۲۲، ۳۴۴، ۵۵۷، ج ۲، ۳۱۳). این مفهوم در دانش رجال نیز فراوان به کار رفته است. دجال در ادبیات ایرانی و اسلامی نیز غالباً ناظر به مفهوم عام و معنای وصفی است و به دغل‌بازان تاریخ گفته می‌شود.

اما به مفهوم خاص، همان شخصیت مهدی‌نماست که به دروغ نقش او را دارد و از نمادها و نشانه‌های او نیز بهره می‌برد. او مهدی دروغین است که در آستانه ظهور منجی رخ می‌نماید و جهان را در نقاب نفاقش پیر از ظلم و جور و کفر می‌کند و سرانجام، جهان با هلاکتش از فساد و انحرافات پاک می‌شود. ظهور او مانند ظهور سفیانی و دابة من الأرض، یکی از علائم آخرالزمان شمرده شده است.

در سخن از دجال، عموماً ذهن‌ها متوجه انسانی یک چشم می‌شود که با سیما و مرکبی افسانه‌ای و برنامه‌ای مخصوص، پیش از انقلاب بزرگ امام مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد، ولی همان‌گونه که از مفهوم دجال و از منابع حدیثی استفاده می‌شود، این نام منحصر به یک فرد نیست؛ بلکه دجال عنوانی کلی برای افراد پرتزویر و حيله گراست که برای کشیدن توده‌های مردم به دنبال خود از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند و بر سر راه هر انقلاب و حرکت سازنده - که در ابعاد مختلف صورت می‌گیرد - ظاهر می‌شوند (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۸، ۱۰۲؛ ابن ماجه، ۱۴۲۴: ج ۲، ۱۳۵۹).

در روایت نبوی آمده است:

او شرّ منتظر است و همیشه باید از شر منتظر به خداوند پناه برد. (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۳۷۸؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ۳۲۱)

در ادبیات عرب و فارسی نیز مفهوم عام دجال فراوان به چشم می‌خورد. از آثار نویسندگانی چون جاحظ (م ۲۵۵ق) و ابن قتیبه (م ۲۷۶ق) درمی‌یابیم که مفهوم دجال در قرن اول و دوم در میان اصحاب ادب و شعر نیز شناخته شده بوده است (نک: جاحظ، ۲۰۰۲: ج ۳، ۲۳۲؛ ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ج ۱، ۲۸۲، ج ۲، ۵۷۱). در اشعار برخی شاعران نیز نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت. در اشعار فرغانی، دجال، نماد مبارزه با دین حق و خرا و نماد جهل معرفی شده است:

ز بی‌دینی، تو چون گبری و ز ند تو سجل تو ز بی علمی، تو چون گاوی و نطق تو خوار تو
چو باطل را دهی قوت ز بهر ضعف دین حق تو دجالی در این ایام و جهل تو حمار تو
(دیوان اشعار سیف فرغانی، ش ۱۰۵)

شبستری، دجال را نماد نادانی و تک‌چشمی او را سمبل دنیاپرستی و ظاهرگرایی می‌داند:

کسی کز چشم معنی هست اعور نیند آخرت را ای برادر
 که چشم چپ جز از دنیا نبیند چو دنیا دید هم دنیا گزیند
 کسی کش میل جمله سوی دنیاست به چشم راست چون دجال اعماست
 مثال تن خرو عیساست جانت اگر عیسی صفت باشد روانت
 چو جان نادان بود دجال باشد چو دانا گشت عیسی حال باشد

(کنزالحقایق شبستری)

سنایی نیز از این که جهان معاصرش جهان دجالان دغل‌کار است سخت شکوه می‌کند و در انتظار منجی بشر، از چنگ خران و گاوان است:

ای دریغا مهدی‌ای کامروز از هر گوشه‌ای یک جهان دجال عالم سوز سر بر کرده‌اند
 مصحف یزدان در این ایام کس می‌ننگرد چنگ و بربط را بها اکنون فزون تر کرده‌اند
 ای مسلمانان دگر گشته‌ست حال روزگار زان که اهل روزگار احوال دیگر کرده‌اند
 ای سنایی پند کم ده کاندربین آخر زمان در زمین مُشتی خرو گاو سر و بر کرده‌اند

(دیوان اشعار سنایی، قصیده ۴۹)

در کتاب‌های رجال، به صفت دجال فراوان برمی‌خوریم. در این متون دجال به مفهوم عام دغل‌باز دروغ‌گو به کار رفته است. این مفهوم عام نشان می‌دهد عالمان دینی در کنار مصداق خاص، از دجال مفهومی عام‌تر در ذهن داشته‌اند. با جست‌وجویی سریع، نمونه‌های بسیاری می‌توان یافت که رجال‌شناسان و نقادان، برخی راویان حدیث را دجال معرفی کرده‌اند (نک: ابن معین، بی‌تا: ج ۱، ۳۹۴؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۷۴، ۳، ۴۲۴، ج ۴، ۱۰۴).

روشن است که پیامبران پیشین نسبت به فتنه دجالی که در آخر الزمان آشکار می‌شود، هشدار نمی‌دادند، بلکه از دجال‌های پیش روی امت‌های خویش و کسانی که در فاصله زمانی بین آن پیامبر و پیامبر بعدی خواهند بود، هشدار می‌دادند. بر همین اساس، رسول خدا ﷺ نیز این چنین مخاطبان‌ش را بیم می‌دهد:

شاید برخی از آن‌هایی که مرا دیده‌اند یا سخنم را شنیده‌اند او را به زودی درک کنند! (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۵۷۰)

به احتمال فراوان در ذیل حدیث، به طاغیان و فریب‌کارانی چون بنی‌امیه و افرادی مانند معاویه اشاره شده است که به عنوان «خال المؤمنین»، «کاتب وحی» و «خلیفه رسول الله ﷺ»

به مکر، تزویر، گمراه ساختن مردم و سوق دادن مردم به سوی سنن جاهلی پرداختند و ناصالحانی چاپلوس و جنایتکارانی بی باک را به کارگماردند و صالحان و فرهیختگان را کنار زدند (صناعی، ۱۳۸۵: ۱۶۵ - ۱۶۶).

در تأیید تنوع و تعدد دجال ها و این که دجال، یک جریان تاریخی است و نه یک پدیده تاریخی خاص، می توان به روایاتی از پیامبر ﷺ اشاره کرد. در برخی از این روایات آمده است:

در آخرالزمان دجالان دروغ گویی هستند که سخنان و احادیثشان را نه شما و نه پدرانتان نشنیده باشید. پس از آنان بپرهیزید و دوری کنید؛ مبادا گمراهتان سازند و با نیرنگشان شما را بفریبند. (متقی هندی، ۱۴۰۵: ح ۲۹۰۲۴)

پیش از قیامت، ۷۲ دجال می آیند که برخی از آن ها جز یک نفر پیرو ندارند. (همو: ج ۱۱، ۱۶۳ - ۱۶۴)

رستخیز برپا نمی شود، مگر آن که شصت دروغ گو ظهور خواهند کرد که همگان خود را پیامبر می خوانند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۰۹)

هر پیامبری پس از نوح ﷺ قوم خود را از فتنه دجال بیم داد و من نیز شما را از آن بیم می دهم. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۵۷۰)

می توان گفت اعداد یادشده درباره شمار دجال به کثرت اشاره دارد و الزاماً منحصر به اعداد نیست.

اما در توضیح نشانه های دجال آخرالزمان، مانند یک چشم بودن او گفته شده است که این علامات، بی شباهت به تعبیرات سمبولیک و اشاره و کنایه نیست. بنابر این، دجال با صفاتش به فریب کاران و رهبران مادی ستمگر در دنیای ماشینی اشاره دارد. مادی گرایان ظاهر بین یک چشم دارند و آن، چشم ظاهر و اقتصاد و زندگی مادی است. آنان تنها به یک بعد می نگرند که منافع مادی ملت خویش است و به هزار گونه نیرنگ و تزویر برای رسیدن به این هدف متوسل می شوند. آن ها دجالانی فریب کارند که چشم معنوی و انسانی را از دست داده اند؛ اما همین یک چشم مادی آن ها بسیار خیره کننده و پرفروغ است. در صنایع به پیروزی هایی درخشان نایل شده اند و از اقطار زمین نیز گذشته اند. آن ها مقدرات مردم جهان را در دست می گیرند و با تمام ضعف و ناتوانی خود، پیاده شدن در کره ماه را دلیل تسخیر فضا و مهار کردن پاره ای از نیروهای طبیعت را نشانه تسخیر طبیعت می دانند، در حالی که یک زمین لرزه مختصر، یک توفان کم قدرت یا یک سلول سرطانی، همه ساز و کار آن ها را در هم می شکند. آنان در عین ضعف

همچون فرعون دعوی خدایی دارند؛ با زیردریایی‌های مجهز به زیر دریاها می‌روند؛ در پیش روی کارخانه‌های عظیمشان، کوهی از دود و به دنبال سرشان کوهی از فراورده‌های صنعتی و مواد غذایی - که مردم آن‌ها را مواد غذایی سالم می‌پندارند و غالباً خوراکی‌هایی ناسالم هستند - مشاهده می‌شود. مردم به عللی از قبیل خشکسالی یا استعمار، تبعیضات مختلف و سرمایه‌گذاری‌های کمرشکن درباره تسلیحات و هزینه طاق‌فرسای جنگ‌ها و ویرانی‌های حاصل از آن - که همگی معلول زندگی یک‌بعدی مادی است - گرفتار کمبود مواد غذایی می‌شوند؛ گروهی از گرسنگی می‌میرند و از میان می‌روند و دجال - که عامل اصلی این نابسامانی‌هاست - از این وضع بهره‌برداری می‌کند و به عنوان کمک به گرسنگان و محرومان جامعه، برای تحکیم پایه‌های استعمار خود تلاش می‌کند (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۱ - ۱۸۰).

روایات فراوانی نیز حاکی از آن است که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام دجال پیدا خواهد شد که منشأ فتنه‌انگیزی و فساد و خرابی می‌شود و در دروغ‌گویی و حقه‌بازی سرآمد تمام دجال‌های تاریخ خواهد بود و چنین جلوه می‌دهد که آب و نان مردم به دست اوست. مردم نیز به طوری اغفال می‌شوند که گمان می‌کنند او اختیار آسمان و زمین را دارد؛ اما درباره این‌که آن دجال، همان دجال زمان پیامبر صلی الله علیه و آله - یعنی صائد بن صید یا صائد بن صائد - باشد، تردید وجود دارد. اگر هم پیامبر صائد را دیده و از او تعبیر به دجال کرده باشد، باز هم مراد همان دجال لغوی - یعنی دروغ‌گوی فتنه‌انگیز - است. در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله صائد را به عنوان یکی از مصادیق دجال به اصحاب خود معرفی کرده و چون بعدها از خروج دجال آخرالزمان خبر داده، این دو مطلب سبب اشتباه مردم شده و گمان کرده‌اند دجال آخرالزمان همان صائد خواهد بود و او زنده و دارای عمری طولانی است (اوسطی، ۱۳۸۶: ۲۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۹۷ - ۲۰۰).

به نظر می‌رسد هرچند برخی از روایات به معرفی فردی با ذکر نام خود و پدرش پرداخته‌اند، اما مدلول عام بسیاری از روایات، تنها در مقام تطبیق به مصداقی از مفهوم عام دجال اشاره دارد. بنابراین می‌توان گفت دجال عنوانی عام است که در هر دوره بر کسانی اطلاق می‌گردد که در صد فریب مردم و دور کردن آنان از حقیقت بوده‌اند و رهبری جریان‌های انحرافی را بر عهده دارند.

آری، دجال، شخصیت بدلی تاریخ اولیا و انبیاء علیهم السلام و مزاحم همیشگی مصلحان تاریخ

بشر است. این شخصیت بدلی، از حقیقت جز ساحت مادی آن را نمی بینید، اما به ابزار تزویر دینی و حتی به کرامت خرق عادت نیز مسلح است (درباره مفهوم عام دجال، نک: غفاری ۱۳۹۱: ۵۱ و ۸۰).

پیامبر ﷺ درباره علائم آخرالزمان فرمود:

قیامت بر پا نمی شود، مگر این که ده نشانه ظاهر شود: طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم علیه السلام، خروج دجال، دود، دابّه، یاجوج و ماجوج، سه فرورفتن در مشرق و مغرب و جزیره العرب و آتشی که از قعر سرزمین عدن در یمن خارج می شود و مردم را به سوی محشر می کشاند. (نک: متقی هندی، ۱۴۰۵: ح ۲۹۰۲۴؛ اوسطی، ۱۳۸۶: ۲۶۰)

از این روایت و روایات مشابه آن مفهومی خاص از دجال در سنت دینی اراده شده است. از برخی روایات نیز چنین استنباط می شود که دجال آخرالزمان حتی در عصر پیامبر اسلام ﷺ زنده بوده است. براساس این روایات، دجال صافی بن صیاد بوده است و زمانی که پیامبر ﷺ دجال را می بیند، به او می گوید: «بگو اشهدان لا اله الا الله و گواهی بده که من رسول خدایم». او پاسخ می دهد: «من از تو به نبوت و رسالت سزاوارترم» (صدوق، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۰۹ - ۲۱۰).

گفته می شود ابن صیاد زنده است و زنده بودن دجال از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا حال حاضر امری غیرممکن نیست؛ چرا که خداوند می تواند عمر بعضی انسان ها را طولانی کند؛ از خوبان و اولیای خدا، حضرت نوح، خضر، عیسی بن مریم علیهم السلام و عده ای دیگر صدها سال عمر کرده اند. از میان بدان نیز ابلیس و دجال، زندگانی ای طولانی دارند. حیات و بقای دجال مانند ابلیس و شیاطین، دست مایه امتحان و آزمایش الهی است تا مطیع از عاصی و نیکوکار از بدکار، و صالح از فاسد تمییز داده شود (اربلی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۳۳۲ - ۳۹۵؛ صدوق، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۱۰ - ۲۱۸). در روایتی دیگر از نزال بن سبره نقل شده است که اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: دجال کیست؟ حضرت فرمود:

دجال صائد بن صائد است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت آن است که او را تکذیب نماید. (صدوق، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۰۶ - ۲۰۷؛ مجلسی، ۱۳۷۸: ۹۶۴ - ۹۶۵)

در روایاتی پرشمار، خروج دجال از علائم حتمی و قطعی ظهور به شمار آمده است و حتی گفته شده است منکر آن، کافر است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

کسی که [وجود] دجال را تکذیب کند کافر است و کسی که مهدی علیه السلام را [نیز] تکذیب کند

کافر است. (صدوق، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۸)

آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود:

کسی که خروج مهدی علیه السلام را انکار کند، به رسالت محمد صلی الله علیه و آله کافر شده است. کسی که نزول عیسی علیه السلام را انکار کند، کافر شده است. کسی که خروج دجال را انکار کند، کافر شده است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۱۹۹؛ قندوزی، ۱۴۱۷: ۵۸۴-۵۳۶)

همچنین فرمود:

هرکس در آخر الزمان با ما به ستیز برخیزد و بجنگد، مانند آن است که در لشکر دجال با ما به جنگ برخاسته باشد. (صدوق، ۱۳۷۲: ج ۲، ۶۶-۶۷)

بر این اساس، ایمان به وجود و ظهور دجال مانند ایمان به وجود و ظهور مهدی علیه السلام است، تا جایی که انکار وجود او از دلایل کافر بودن شخص منکر به شمار می‌رود. اهتمام و عطف توجه به دجال، مصداق روشن دشمن‌شناسی و براءت از آن‌هاست. اقتضای چنین براءتی آن است که:

۱. به وجود دشمن مکار و فریب‌کار باور داشته باشیم و آن را موهوم ندانیم؛
۲. از این موجود، شناخت کافی به دست آوریم؛
۳. نفرت قلبی‌اش را در دل داشته باشیم؛
۴. در عمل از گفتار و رفتار او کناره‌گیریم.

این‌ها مراتب براءت‌اند که همیشه می‌توانند راهنمای عمل ما باشند. اکنون باید دید سرنوشت دجال در روایات چگونه خواهد بود؟

اگر دجال خاص را بپذیریم، روایاتی که درباره سرنوشتش می‌آوریم بیانگر آن‌اند که توسط حضرت مهدی علیه السلام یا حضرت عیسی علیه السلام به هلاکت می‌رسد. اگر هم آن‌عام را بدانیم، حضرت مهدی علیه السلام با یاری حضرت عیسی علیه السلام استعمار فریبنده و مظاهر فساد و گمراهی‌اش را برمی‌چیند و این پایانی برای جریان عمومی دجالان است.

در کتاب مقدس، جملاتی نوشته شده که از کشته شدن دجال توسط حضرت عیسی علیه السلام خبر می‌دهد. در انجیل می‌خوانیم:

آن‌گاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد که خداوند عیسی با نفس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت. (عهد جدید، دوم تسالونیکیان، ۲: ۸)

در روایات شیعه، درباره سرنوشت دجال دو نوع گزارش به چشم می‌خورد؛ در گزارش نخست آمده است که حضرت مهدی علیه السلام دجال را به سزای عملش می‌رساند و در گزارش دوم، توسط حضرت عیسی علیه السلام به هلاکت می‌رسد. امام صادق علیه السلام فرمود:

... قائم همان است که پس از غیبت خود قیام می‌کند و دجال را می‌کشد و زمین را ازهر جور و ستمی پاک می‌کند. (صدوق، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵)

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

مهدی همان است که دجال را می‌کشد. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۲۲۶)

جعفر بن محمد الفزاری می‌گوید: امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۵۸ سوره انعام^۱ فرمود:

... زمانی می‌آید که مردم نمی‌دانند توحید چیست! تا آن‌گاه که دجال خروج می‌کند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و خداوند دجال را به دست او می‌کشد. (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۳۸-۱۳۹)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

آن روز با دجال هفتاد هزار یهودی خواهد بود که همه آن‌ها دارای اسلحه و شمشیر زینت شده هستند. وقتی دجال به عیسی علیه السلام می‌نگرد، [از ترس یا خجالت] آب می‌شود، آن چنان که قلع و سرب [در آتش] ذوب گردد یا آن چنان که نمک در آب [حل شود]. آن‌گاه فرار می‌کند و عیسی علیه السلام می‌گوید: «من باید ضربه‌ای به تو بزنم که از آن جان سالم به در نبری!» و او را می‌گیرد و به قتل می‌رساند. (ابن طاووس، بی‌تا: ۶۷)

در کتب روایی اهل سنت آمده است:

حضرت عیسی علیه السلام در کنار دروازه‌ای به نام لُد شرقی دجال را به سزای عملش می‌رساند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۸۴ و ۱۵۵؛ ابن حبان، ۱۴۲۵: ۱۸۱۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر فرمود:

عیسی بن مریم علیه السلام نزول می‌کند. زمانی که دجال او را می‌بیند ذوب می‌شود، همان‌طور که دنبه ذوب می‌شود. سپس دجال را می‌کشد. و یهود از مسیح علیه السلام جدا می‌شوند و کشته می‌شوند تا جایی که سنگ می‌گوید: «ای بنده مسلمان خدا! این یهودی است؛ بیا و او را بکش!» (مروزی، ۱۴۲۴: ۳۵۲)

۱. «روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سودی نمی‌بخشد».

همچنین از آن حضرت چنین نقل شده است:

دجال در اتمم خارج خواهد شد و خداوند عیسی بن مریم را - که شبیه عروۀ بن مسعود است - می‌فرستد و او را می‌کشد. (ابن کثیر، ۱۳۸۴: ۹۳ - ۹۴)

بنابراین، دجال توسط حضرت مسیح علیه السلام - که کارگزار امام مهدی علیه السلام است - به هلاکت می‌رسد و از این رو روایات به کشته شدن دجال به دست امام مهدی علیه السلام اشاره دارند. در واقع، هلاکت دجال توسط مسیح علیه السلام به مثابه هلاکت دجال توسط امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

۶. نابود کردن یاجوج و ماجوج

بر اساس روایات موجود، یاجوج و ماجوج جریانی انحرافی در عصر ظهور است که در مقابل موعود امم قرار می‌گیرد. حال باید دانست یاجوج و ماجوج چه کسانی هستند؟ آیا آنان یک قوم خاص یا دو قوم متحد و منحرف‌اند؟ اگر آنان جریانی در تاریخ بوده‌اند، با یاجوج و ماجوج عصر ظهور چه پیوندی دارند؟ نقش و سرنوشت آنان در عصر ظهور چگونه خواهد بود؟ مفهوم یاجوج و ماجوج در فرهنگ لغت‌های مختلف آمده است. راغب اصفهانی می‌گوید:

یاجوج و ماجوج از «أج» به تشدید جیم اخذ شده و این دو به آتشی که شعله‌ور و افروخته است و همه جا را دربر گرفته و می‌سوزاند، و نیز به آبی که مثل موج دریا در اضطراب است، تشبیه شده‌اند؛ چون این قوم در همه جا ظلم و ستم می‌کنند و به هر جا می‌رسند آن را به خرابه‌ای تبدیل می‌کنند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴)

برخی معتقدند یاجوج و ماجوج دو اسم اعجمی هستند که با همزه (یاجوج و ماجوج) و بدون همزه (یجوج و مجوج) قرائت شده‌اند (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۸۵؛ طریحی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۷۳). ابن منظور نیز معتقد است آن‌ها دو طایفه از آفریده‌های خداوند هستند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۰۷).

قرآن کریم درباره برخی اقوام، وقایعی ذکر کرده که برای آیندگان مایه پند و عبرت است؛ از جمله درباره قوم یاجوج و ماجوج در سوره‌های انبیاء و کهف آیاتی آمده است که تفاسیر مختلف به بررسی آن‌ها پرداخته‌اند. برخی بر این باورند که یاجوج و ماجوج دو قبیله از نسل حضرت آدم علیه السلام و از فرزندان یافث بن نوح‌اند (طوسی، بی‌تا: ج ۷، ۹۱). در شرح قول خداوند که می‌فرماید «یاجوج و ماجوج سخت در زمین فساد می‌کنند» (کهف: ۹۴) گفته شده است:

انان به مردم یورش می‌بردند و آن‌ها را می‌کشتند و گوشتشان و گوشت حیواناتشان را می‌خوردند. زمان خروجشان بهار بود، همه سبزه‌ها را می‌خوردند و هرچه خشک بود

می بردند. در آینده نیز فساد خواهند کرد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۳۸۷)

قرآن نیز به این که این دو قوم از بین نرفته اند اشاره دارد و می فرماید:

تا وقتی که [راه] یاجوج و ماجوج گشوده شود و آن ها از هر پشته ای بتازند. (انبیاء: ۹۶)

علامه طباطبایی می گوید:

ذوالقرنین پس از آن که سد را ساخت، گفت: این سد رحمتی از جانب پروردگار است؛ یعنی نعمت و سپری بود که خداوند با آن اقوامی از مردم را از شر یاجوج و ماجوج حفظ فرمود. در آیه ۹۸ سوره کهف ﴿وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ وعده ای است که خداوند درباره آن سد داده بوده که به زودی در نزدیکی های قیامت آن را از میان برمی دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۰۵ - ۵۰۶)

با توجه به آیه ۹۸ کهف، یاجوج و ماجوج به دست ذوالقرنین به هلاکت نرسیدند؛ بلکه او با ساختن سد، از فساد و ورود آن ها به میان مردم جلوگیری کرد. اما بر اساس آیه مذکور، باز شدن سد، از نشانه های قیامت است. آن سد در عصر ظهور شکسته می شود و آنان از پشت سد بیرون می آیند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۴۶۰).

بر اساس روایات، این قوم سه گروه اند؛ عده ای طول قامتشان بیست و دو قدم، عده ای قدشان صد و دو قدم و عرض هفتاد و دو قدم و عده ای دیگر یک گوش را تشک و گوش دیگرشان را لحاف قرار می دهند. آن ها به هر حیوانی - وحشی و اهلی - برخورد کنند، آن را می خورند و به هر آبی برسند آن را می آشامند؛ عمرشان طولانی است، به حدی که هیچ مردی از آنان نمی میرد، مگر آن که هزار فرزند از نسل خودش را ببیند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۷، ۱۱۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۳۸۷؛ طالقانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۳۱ - ۳۳۲؛ اردبیلی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۲۱ - ۵۲۴).
امام صادق علیه السلام فرمود:

دنیا هفت اقلیم است؛ یاجوج و ماجوج، روم، چین، زنج، قوم موسی و اقلیم بابل.
(صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۵۷)

علامه مجلسی در توضیح این حدیث می نویسد:

شاید مقصود، بیان اقلیم جهان از نظر ساکنان آن ها و بیان اختلاف صورت و رنگ و طبع آن هاست و اگر منظور، حصر بشر در آن ها باشد، اقلیم بابل شامل عرب و عجم است و اقلیم چین شامل همه ترک ها و اقلیم زنج شامل هندیان است. بسا مقصود بیان اصناف عجیب آدمی است و این روشن تر است و مقصود از قوم موسی، اهل جابلقا و جابراس است.
(مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۷، ۱۱۸)

برخی بر این باورند که ممکن است یاجوج و ماجوج از اقوام وحشی سیت‌ها و سکاها باشند که در اراضی شمالی و شمال شرقی دریای سیاه می‌زیستند و در زبان‌های اروپایی به گوگ و ماگوک خوانده شده‌اند. به گمان برخی دیگر، آنان اقوام وحشی تاتاری که به نام‌های مختلف خزر و تتر و ترک شناخته می‌شوند هستند (نک: صدوق، ۱۳۷۴: ج ۲، ۷۱ - ۷۵؛ مجلسی، ۱۳۵۱: ج ۴، ۱۰۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۳۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۱۴ - ۵۱۵؛ طیب، ۱۳۶۲: ۶۷۶).

شیخ صدوق در اوصاف این دو قوم می‌نویسد:

یاجوج و ماجوج زمان قحطی و گرسنگی به شهرها یورش می‌بردند و به هر چه می‌رسیدند می‌خوردند و فساد این‌ها به هرجا می‌رسید، از ملخ و سرما و همه آفات بدتر بود. به هر مکانی که می‌رفتند، اهل آن مکان فرار می‌کردند؛ چون کسی توان مقابله با آن‌ها را نداشت و به حدی تعدادشان زیاد بود که دیگر جای پا و نشستن برای کسی نمی‌ماند. از بس نجس و پلید و بدشکل بودند، کسی نمی‌توانست به آن‌ها نگاه کند و نزدیکشان برود و این وسیله پیروزی آن‌ها بود. چون به سرزمینی حمله می‌کردند، از بس زیاد بودند، سرو صدایشان مانند آواز باد و بارانی که از دور به گوش رسد، از صد فرسخ راه شنیده می‌شد. و چون به سرزمینی وارد می‌شدند، چون زنبور عسل همه‌مه داشتند، ولی سخت‌تر و پرجنجال‌تر که احدی نمی‌توانست از غوغای این همه‌مه چیزی بشنود. و وحوش و درندگان از آن‌ها گریزان بودند؛ زیرا همه را با خود می‌بردند. هر کدام از آن‌ها می‌دانند که چه وقت می‌میرد؛ زیرا هر مرد و زنشان نمی‌میرد تا این که صاحب هزار فرزند شود و با این نشانه، زمان مرگ خود را می‌دانند و چون هزار فرزند آوردند، آماده مرگ می‌شوند و زندگانی را ترک می‌کنند. یاجوج و ماجوج سالی یک بار با آن سد [ی که ذوالقرنین برایشان ساخت] مصادف می‌شوند؛ زیرا در بلاد خود می‌گردند تا به سد ساخته شده ذوالقرنین برسند. سرانجام چون نشانه‌های برپایی قیامت - که قیام قائم است - پدید می‌آید، سد و راه بر یاجوج و ماجوج گشوده می‌شود و از هر تپه و بلندی سرازیر می‌گردند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ (انبیاء: ۹۶). (نک: صدوق، ۱۳۷۴: ج ۲، ۷۱ - ۷۵)

به نظر می‌رسد یاجوج و ماجوج، انسان‌هایی وحشی، جنگجو و خون‌ریزند، اما برخی صفات و ویژگی‌های موجود در روایات از جمله قد بلند و گوش‌هایی پهن و عریض، با واقعیت فاصله‌ای زیاد دارند. می‌توان این دسته روایات را - که توصیفاتی عجیب و غریب از یاجوج و ماجوج ارائه می‌دهند - به شدت وحشی‌گری و کشتار این قوم ظالم و ترسناک تفسیر و تأویل کنیم. همه گروه‌هایی که بر ضد یک انقلاب نوظهور یا یک ملت گام برمی‌دارند، کارهایشان را با

برنامه و زمان بندی ای مشخص پیش می‌برند و درباره زمان و مکان حرکت و محل فرود خود برنامه ای منظم دارند که به مشکل برنخورند. یاجوج و ماجوج نیز زمان حرکت و خروجشان را طبق برنامه پیش می‌برند (نک: مقدسی، ۱۴۱۶: ۳۷۶؛ صدر، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

در هر حال درباره فرجام آن قوم، در برخی روایات آمده است که با گذشتن از کوه‌ها و سرزمین‌های هموار، به دریاچه طبریه می‌رسند. در این هنگام، خداوند به حضرت عیسی علیه السلام وحی می‌کند: «بندگان از بنده‌هایم را فرستادم که هیچ کس نمی‌تواند دست به کشتن آن‌ها دراز کند؛ پس بندگانم را در کوه طور نگه‌داری فرما!» سپس خداوند یاجوج و ماجوج را برمی‌انگیزاند و آن‌ها از هر فراز و نشیبی برمی‌جهند و پیش می‌تازند. گروه پیشتاز به دریاچه طبریه می‌رسند و از آن می‌آشامند، آن‌گاه گروه دیگر می‌رسند و به سبب تلخی‌اش از آن نمی‌آشامند. در آن هنگام حضرت عیسی علیه السلام و یارانش در محاصره آن‌ها قرار می‌گیرند (نک: ابن‌ماجه، ۱۴۲۴: ۹۱۰؛ نیشابوری، ۱۴۲۱: ۱۴۳۶).

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

راه یاجوج و ماجوج گشوده می‌شود و همان‌طور که خداوند فرموده است: از هر پشته‌ای می‌تازند، در همه جای زمین حاضر می‌شوند و مسلمانان از آن‌ها کناره می‌گیرند و به شهرها و دژهای خود می‌روند. یاجوج و ماجوج از نهری می‌گذرند و همه آن‌ها را می‌نوشند تا آن‌که خشک شود. گروهی دیگر که از آن‌جا می‌گذرند، می‌گویند: قبلاً در این‌جا آب بوده است. [پس] بر اهل زمین پیروز می‌شوند و می‌گویند: کار مردم زمین را تمام کردیم. حال باید با اهل آسمان بجنگیم. یکی از آن‌ها تیری به آسمان می‌افکند، اما خون آلود به سوی آن‌ها برمی‌گردد. پس می‌گویند: اهل آسمان را کشتیم. (ابن‌ماجه، ۱۴۲۴: ۹۱۶)

با مطالعه کتب روایی شیعه و اهل سنت، می‌توان گفت یاجوج و ماجوج در عصر ظهور برنامه‌هایی به این ترتیب دارند: ۱. عبور از سرزمین‌های مختلف از جمله کوه خمر، دریاچه طبریه و... برای تسخیر سراسر جهان؛ ۲. جنگیدن با اهل آسمان؛ ۳. از بین بردن دریاچه‌ها و کشتن انسان‌ها و به طور کلی نابود کردن کل جانداران تا تسلط کامل بر جهان.

مرگ پایانی برای همه انسان‌ها و جانداران است؛ البته پایانی که آغاز حیاتی دیگر به شمار می‌آید که با ورود به سرای باقی و آخرت شروع می‌شود. یاجوج و ماجوج نیز همانند دیگر جانداران، پایانی دارند، اما این پایان آن‌چنان که خود رقم می‌زنند، شوم و بدفرجام است.

در کتاب *مفسر* درباره قوم یاجوج و ماجوج نوشته شده است که آن‌ها با نیرنگ شیطان، برای جنگ و حمله به اورشلیم، سپاهی عظیم تشکیل می‌دهند و سرانجام با اراده الهی به

هلاکت می‌رسند:

پس از پایان آن هزار سال، شیطان از زندان آزاد خواهد شد. او بیرون خواهد رفت که قوم‌های گوناگون - یعنی جوج و ماجوج - را بفریبد و برای جنگ متحد سازد. آنان سپاهی عظیم تشکیل خواهند داد که تعدادشان همچون ماسه‌های دریا بی‌شمار خواهد بود. آنان در دشتی وسیع، خلق خدا و شهر محبوب اورشلیم را از هر سو محاصره خواهند کرد؛ اما آتش از آسمان، از سوی خدا خواهد بارید و همه را خواهد سوزاند. (عهد جدید، مکاشفه بیستم، بند ۷ - ۹)

بنابر برخی روایات، هلاکت قوم یاجوج و ماجوج به دست حضرت عیسی علیه السلام و با همراهی سپاهیان اسلام صورت می‌گیرد. در برخی دیگر از روایات آمده است که این دو قوم، به دعای حضرت عیسی علیه السلام هلاک می‌شوند نه با جنگ و خون‌ریزی. در برخی نقل‌های دیگر، این هلاکت به فرمان الهی و توسط جنیان انجام می‌پذیرد و در بعضی روایات، این دو قوم به خواست خدا و بدون دخالت دیگران هلاک می‌شوند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جریان هلاکت یاجوج و ماجوج توسط حضرت عیسی علیه السلام و سپاهیان اسلام را این‌گونه بیان می‌فرماید:

حضرت عیسی علیه السلام پس از غلبه بر یاجوج و ماجوج، با مسلمین به سوی بیت المقدس بازمی‌گردد و می‌گوید: «سختی جنگ تمام شد و فروکش کرد». سپس زمین به اذن خداوند، تمام گنج‌هایی که از اول دنیا در خود جای داده بود را خارج می‌کند. سپس عیسی بن مریم علیه السلام و مؤمنان سال‌ها در بیت المقدس زندگی می‌کنند. آن‌گاه خدای عزیز، بادی می‌فرستد که ارواح مؤمنان را قبض کند. (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۳۱۳)

در جایی دیگر فرمود:

یاجوج و ماجوج خروج می‌کنند و خداوند متعال آنان را به دست حضرت عیسی علیه السلام به هلاکت می‌رساند و اثری از آن‌ها در زمین باقی نمی‌ماند. (مقدسی، ۱۴۱۶: ۳۸۷؛ کورانی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۳۱۱)

در این دو قول، به صراحت بیان شده است که حضرت عیسی علیه السلام با یاجوج و ماجوج می‌جنگد و سرانجام آن‌ها را به هلاکت می‌رساند.

اما در برخی روایات، گفته شده است که یاجوج و ماجوج با دعای حضرت عیسی علیه السلام نابود می‌شوند، نه با جنگ و خون‌ریزی. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

خدای متعال دعای عیسی علیه السلام و اصحابش را بر هلاکت یاجوج و ماجوج مستجاب می‌کند، سپس مردم در کنار هم زندگی می‌کنند. (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۳، ۳۱۳)

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

... سپس همانا عیسی دو دستش را به طرف آسمان بالا می‌برد و مؤمنان نیز این کار را می‌کنند. آنان از خدا می‌خواهند یا جوج و مأجوج را هلاکت کند. پس خداوند دودی خلق می‌کند و این دود در دماغ آن‌ها داخل می‌شود؛ صبح می‌کنند در حالی که مرده‌اند. (مقدسی، ۱۴۱۶: ۳۸۱-۳۸۲)

بر اساس برخی از روایات، هلاکت این دو قوم توسط جنیان صورت می‌پذیرد. ابوجریح می‌گوید: پیامبر ﷺ پس از بیان ماجرای نزول حضرت عیسی ﷺ فرمود:

... این در حالی است که یا جوج و مأجوج خروج کردند. سپس عیسی مؤمنان را به کوه طور می‌برد و در آن جا متحصن می‌شوند. (حلی، ۱۴۰۹: ۸۴۴)

بنابر نقلی دیگر، خداوند عفریت‌های جن را برای مقابله با یا جوج و مأجوج می‌فرستد. آن‌ها این دو قوم ظالم را به هلاکت می‌رسانند و هنگامی که خبر به مسلمین می‌رسد، شروع به شادمانی می‌کنند (مقدسی، ۱۴۱۶: ۳۸۷).

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است که فرمود:

... در این حال خداوند جانورانی همچون کرم را پدید می‌آورد که گردنشان را می‌گیرند و مانند انبوهی از ملخ‌های مرده بر روی یکدیگر می‌افتند. صبحگاهان مسلمانان صدایی از آن‌ها نمی‌شنوند [و] می‌گویند: چه کسی فداکاری می‌کند و از آن‌ها خبری می‌آورد؟ مردی اظهار آمادگی می‌کند و [وقتی می‌رود] می‌بیند همه آن‌ها مرده‌اند. پس مسلمانان را صدا می‌زند [و می‌گوید]: بشارت باد بر شما! دشمنانتان هلاک شدند. مردم از خانه‌هایشان خارج می‌شوند و راه را برای چارپایانشان باز می‌کنند. آن‌ها نیز از گوشت بدن کشته‌ها تغذیه می‌کنند، چنان‌که گویی از گیاهان تناول می‌کنند. (ابن ماجه، ۱۴۲۴: ج ۲، ۱۲۶۴)

۷. قضاوت و داوری حضرت عیسی ﷺ در دولت مهدوی

از جمله مهم‌ترین مناصب و پست‌ها در هر حکومت، منصب قضاوت و داوری است که سختی‌ها و پیچیدگی‌هایی خاص دارد؛ به طوری که در منابع اسلامی برای شخص قاضی، شرایط و ویژگی‌هایی آمده است؛ از جمله این که قاضی باید مجتهد، امین، باتقوا، صادق، زیرک، باهوش و دارای پشتکار و همتی بالا باشد که پیش از حکم دادن و داوری کردن، به خوبی و با دقت به بررسی مسائل پرونده بپردازد. این داوری دقیق، سنت حسنه همه پیامبران الهی - به‌ویژه پیامبرانی که در مدتی از عمر خود عهده‌دار حکومت بودند - است؛ از جمله حضرت داوود ﷺ، حضرت سلیمان ﷺ و پیامبر اسلام ﷺ که هر یک به روشی خاص - که

اقتضای شرایط و عصر حضورشان بود - قضاوت می‌کردند.

اما روش قضاوت حضرت مهدی علیه السلام نوین و تازه است. آن حضرت در جامعه، همانند نیاکان پاک و صدیق خود، عادلانه، انسانی و بر اساس حق و عدالت قضاوت می‌کند، اما با یک ویژگی از آنان متمایز می‌شود که قضاوت بر اساس آگاهی خویش درباره رخدادها و حوادث است، نه بر پایه گواهی گواهان و مدارک و شواهدی که ادعا را ثابت کند (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۲۰، ۳۳۹، ۳۴۵).

در روایتی از امام حسین علیه السلام آمده است که فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

يَقُولُ؛^۱ (صدوق، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۳۴ - ۴۳۵؛ مقدسی، ۱۴۱۶: ۲۰۷)

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌فرماید که مردی از فرزندان من خروج کند و زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که پراز ظلم و جور شده باشد. از رسول خدا صلى الله عليه وآله این چنین شنیدم.

امام صادق علیه السلام روش قضاوت امام مهدی علیه السلام را قضاوت با علم و آگاهی درونی خود، در حالی که از باطن و درون همه آگاه است بیان می‌کند و می‌فرماید:

او در بین مردم همچون داوود علیه السلام قضاوت می‌کند و به دلیل نیاز ندارد. خدا به او الهام می‌کند که در نتیجه، مطابق علم خود قضاوت نماید و از باطن همه آگاه شود و از روی چهره، دوست را از دشمن تشخیص دهد. (مفید، بی تا: ج ۲، ۳۶۱)

بر اساس روایات، حضرت عیسی علیه السلام قاضی القضاات امام مهدی علیه السلام است. بنابراین برخی روایات، امام زمان علیه السلام برای تسریع در اداره حکومت، قضاوت را به حضرت عیسی علیه السلام واگذار می‌کند و او به عنوان قاضی القضاات، این امر را همانند امور دیگر به خوبی انجام می‌دهد. روش قضاوت حضرت عیسی علیه السلام همانند حضرت مهدی علیه السلام بدون نیاز به شاهد است. از مهم‌ترین کارهای عیسی علیه السلام پس از بازگشت، قضاوت عادلانه و ستاندن حقوق انسان‌هاست و او هر کس را برابر اعمالش جزا خواهد داد.

حضرت رسول صلى الله عليه وآله در باره روش داوری عیسی علیه السلام می‌فرماید:

۱. شیخ حر عاملی در کتاب *إثبات الهداة* (ج ۵، ص ۲۲۰ - ۲۷۷) از کتاب‌های اهل سنت و منابع شیعه، ده‌ها روایت مانند این نقل کرده است.

قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، به یقین به همین زودی پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل می‌شود. (کورانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ۴۲۹)

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

عیسی بن مریم علیه السلام در میان امت من داوری دادگر خواهد بود؛ کینه و دشمنی را از میان مردم برطرف می‌سازد و به اندازه‌ای ثروت و مال می‌ریزد که دیگر کسی آن را نمی‌پذیرد؛ خشم و آزار از هر جنبنده‌ای برداشته می‌شود و سرتاسر زمین مانند نقره نرم می‌شود. (مقدسی، ۱۴۱۶: ۳۴۴؛ کورانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ۴۵۳؛ ابن طاووس، بی تا: ۶۷)

در انجیل نیز درباره روش قضاوت حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

اما چون پسرانسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آن‌گاه بر کسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آن‌ها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که میش‌ها را از بزها جدا می‌سازد. (انجیل متی، باب ۲۵، بندهای ۳۱ - ۳۳)

جالب آن که بر حسب روایات موجود، عیسی مسیح علیه السلام در میان ادیان مختلف با کتاب آن دین قضاوت می‌کند. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

او بین اهل تورات به تورات، بین اهل انجیل به انجیل، بین اهل زیور به زیور و بین اهل فرقان به فرقان نشان قضاوت می‌کند. (کورانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ۴۲۸؛ بحرانی، بی تا: ۳۰۷)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جایی دیگر می‌فرماید:

او کتاب‌ها را از انطاکیه جمع می‌کند تا این که بین اهل مشرق و مغرب قضاوت می‌نماید و بین اهل تورات با توراتشان و اهل انجیل با انجیلشان و اهل زیور با زیورشان و اهل فرقان با فرقانشان حکم می‌کند. (کورانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ۴۲۸؛ بحرانی، بی تا: ۳۰۷)

۸. خزانه‌داری

مسئول خزانه‌داری کسی است که بودجه حکومتی را در دست دارد و بر این که چه مقدار، در کجا و چگونه مصرف شود نظارت می‌کند. بر اساس روایات اسلامی، این مسئولیت مهم و خطیر توسط مهدی موعود علیه السلام به عیسی مسیح علیه السلام واگذار شده است؛ اما ایشان برای مصرف اموال، محدودیتی ندارد؛ زیرا در زمان ظهور، زمین تمام اموال خود را به امام مسلمین عرضه می‌کند. با این وصف، دولت مهدوی مشکل کمبود بودجه نخواهد داشت. دستور داده می‌شود به هر کس که می‌خواهند، از اموال حکومتی ببخشند و به حدی از این ثروت‌ها بین مردم تقسیم می‌شود که هیچ نیازمندی را نمی‌یابند که به او مال ببخشند (مفید، بی تا: ج ۲، ۳۵۵ - ۳۵۶)؛

حر عاملی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۱۱۵).

رسول اکرم ﷺ فرمود:

عیسی بن مریم علیه السلام ... مسئول اموال قائم علیه السلام می شود (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۴۲۸: بحرانی، بی تا: ۳۰۷)

قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، به یقین به همین زودی پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل می شود ... و آن قدر [به مردم] مال می دهد که دیگر کسی آن را نمی پذیرد. (کورانی، ۱۴۲۸: ۴۲۹)

۹. پیک صلح

امپراتوری روم - که از آسیا تا اروپا و آفریقا ادامه داشت و بسیاری از کشورهای مجاور عربستان، مانند مصر، شام، فلسطین، مراکش، حبشه و اسپانیا جزو اقدار آن به شمار می رفتند - تا زمان امپراتوری کنستانتین - که شهر قسطنطنیه^۱ (استانبول فعلی) را در نزدیکی شهر باستانی بیزانسیوم بنیان نهاد و پایتخت امپراتوری خود را از شهر قدیمی رم به رم نو در کنار تنگه بسفور منتقل ساخت - یکپارچه و متحد بود؛ ولی از آن پس، امپراتوری به روم شرقی و غربی تقسیم شد. روم غربی بر کشورهای چو ایتالیا، بریتانیا (انگلستان)، فرانسه، بلغارستان، و اسپانیا نفوذ داشت و پایتخت آن شهر رم بود. شهر تاریخی «کنستانتیوپل» (استانبول / اسلامبول) نیز پایتخت روم شرقی شد که یونان، ترکیه کنونی، شام (سوریه - اردن)، فلسطین، مصر و قسمت هایی از آفریقا را در تصرف خود داشت. روم و اقدارش مرکز و پایتخت دنیای مسیحیت بودند و همه افکار، عقاید و آرای که درباره مسیح و آیین مسیحیت به کشورهای مختلف روم شرقی و غربی می رسید، دستاورد کلیساهای قسطنطنیه و پدران روحانی آن بود. در اوایل اسلام، بین امپراتوری روم شرقی و امپراتوری ایران در سرزمینی میان شام و حجاز جنگی در گرفت و روم از ایران شکست خورد. پس از مدتی دوباره با هم جنگیدند و در این جنگ، ایرانیان شکست خوردند. در آیات نخستین سوره روم، به این دو جنگ اشاره شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۲۳۳، ۲۴۵):

۱. قسطنطنیه: منسوب به قسطنطین.

قسطنطین نام عده ای از امپراتوران روم است که اول آنان کایوس فلاویوس اورلیوس است. وی در سال ۳۱۲ میلادی بر رم چیره شد و این پیروزی سبب شد مسیحیت به عنوان دین رسمی امپراتوری شناخته شود تا این که در سال ۳۲۳ یا ۳۳۰ میلادی خود به دین عیسوی گروید و پایتخت امپراتوری را به بیزانس - که به نام او، قسطنطنیه نامیده شد - منتقل کرد (معین، ۱۳۶۴: ج ۶، مدخل قسطنطنیه؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۱، مدخل قسطنطنیه).

﴿عُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِن بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾
(روم: ۲ - ۵)

رومیان شکست خوردند، در نزدیک‌ترین سرزمین، و[لی] بعد از شکستشان، در ظرف چند سال، به زودی پیروز خواهند گردید. [فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست، و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌شوند؛ هر کس را بخواهد یاری می‌کند و اوست شکست‌ناپذیر مهربان.

امام باقر علیه السلام یاری خداوند نسبت به مؤمنان را در این آیات شریفه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر فرموده است که گویا خداوند آن حضرت را بر رومیان پیروز می‌گرداند (کورانی، بی تا: ۵۷).

در کتاب‌های روایی آمده است که حضرت مهدی علیه السلام عیسی بن مریم علیها السلام را برای تبلیغ اسلام و احتجاج با نصارای روم، به نزد آنان می‌فرستد. کعب الأخبار در این باره می‌گوید:

من تعجب می‌کنم چرا دیگران را بر علی بن ابی طالب علیه السلام مقدم می‌دارند و نیز تعجب می‌کنم از کسی که درباره مهدی موعود علیه السلام - که اوضاع زمین را دگرگون می‌سازد و به وسیله او عیسی بن مریم با نصارای روم و چین احتجاج می‌کند - تردید دارید! قائم از دودمان علی علیه السلام است. (نعمانی، ۱۳۶۲: ۱۶۴ - ۱۶۵؛ مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۰۰۵)

همچنین از او چنین نقل شده است:

مهدی علیه السلام به بلاد روم حمله می‌کند و صد هزار سرباز همراه اویند. او پادشاه روم را به دین اسلام دعوت می‌کند. پادشاه دعوت حضرت را نمی‌پذیرد. آن‌گاه خدای متعال به حضرت مهدی علیه السلام نصرت می‌بخشد و او تعداد زیادی از سپاهیان روم را می‌کشد و سرانجام پیروز می‌شود. (مقدسی، ۱۴۱۶: ۲۳۷ و ۲۴۹)

این جاست که حضور مسیح علیه السلام در بین اطرافیان امام زمان علیه السلام ضرورت می‌یابد؛ چون فرود آمدن عیسی علیه السلام در بین آنان - که به رسالت و حتی الوهیت یا فرزند خدا بودن او معتقدند - برای جلوگیری از بروز جنگ یا دست‌کم، جلوگیری از تشدید آن، اهمیتی فراوان دارد. در جلوگیری از تشدید جنگ، عواملی دیگر همچون دیدن معجزات حضرت مهدی علیه السلام نیز وجود دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که سپاهیان مهدی علیه السلام به خلیج می‌رسند، چیزی روی پاهایشان می‌نویسند و روی آب راه می‌روند. وقتی رومیان آن‌ها را در آن حال می‌بینند، می‌گویند: این‌ها اصحاب اویند که روی آب راه می‌روند، خودش چگونه است؟! درهای شهر را برایشان

می‌گشایند و آن‌ها داخل می‌شوند و تا هر وقت بخواهند در آن جا حکومت می‌کنند.
(نعمانی، ۱۳۶۲: ۳۷۶-۳۷۷)

حضرت مسیح علیه السلام به عنوان کسی که مورد پذیرش عالم مسیحیت در عصر ظهور است، بیشترین تأثیر را در جلوگیری از تشدید جنگ خواهد داشت. آن حضرت پس از معجزه فرود آمدنش از آسمان، در دگرگونی اوضاع سیاسی نقشی مهم و اساسی دارد (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ج ۳، ۶۴۲؛ نیشابوری، ۱۴۲۱: ۹۳؛ مروزی، ۱۴۲۴: ۳۵۱).

نتیجه‌گیری

نقش مسیح علیه السلام در دولت امام مهدی علیه السلام پرده‌ای دیگر از گفتمان مهدویت است. در این پرده، با نه ویژگی اساسی درباره نقش مسیح آشنا شدیم. اقامه نماز به امامت آن حضرت با اقتدای مسیح علیه السلام نماد پیوستگی عنصر دیانت و امامت در نظام سیاسی موعود امت هاست. جایگاه مسیح در این دولت، جایگاه علی بن ابی طالب در دولت محمد صلی الله علیه و آله است. او وزیر مهدی علیه السلام است و نخستین گام‌های این وزارت، شکستن بت‌های اعتقادی برساخته تاریخ ادیان است؛ شکستن صلیب، کشتن خوک، هلاک کردن دجال و نابود ساختن یاجوج و ماجوج به دست ایشان، گام‌های نخستین و مهم آن حضرت در جایگاه وزارت است. با برداشته شدن این آفت‌ها، نوبت به مهم‌ترین ارکان دولت جهانی مهدوی، یعنی قضاوت و اقتصاد می‌رسد. بر اساس روایات موجود، او قاضی القضاة و وزیر الوزرای دولت امام عصر علیه السلام خواهد بود. ۳۱۳ یار مهدی علیه السلام - که کارگزاران منویات دولت جهانی اویند - در فرمان مسیح علیه السلام خواهند بود. شاید تأکید روایات بر نقش آن حضرت در قضاوت و خزانه‌داری، عطف توجه به مهم‌ترین رکن دولت مهدوی - یعنی نظام دادرسی و مالی - است. صرف نظر از اعتبار سندی روایات - که پژوهشی دیگر می‌طلبد - می‌توان گفت این دسته از احادیث مهدویت، هم ناظر به پیش‌گویی‌های عهد جدید هستند و هم تا حدی با آن‌ها هم‌سخن‌اند و البته گاه نسبت به آن‌ها نقش پایش و پیرایش دارند.

منابع

- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المسند*، بيروت، دارالفكر، دوم.
- ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا)، *فتنه و آشوب های آخرالزمان*، ترجمه: محمدجواد نجفی، تهران، انتشارات اسلامیه.
- ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید (۱۴۲۴ق)، *السنن*، تحقیق: یوسف الحاج احمد، بی جا، مکتبه ابن حجر، اول.
- ابن معین، ابوزکریا یحیی (بی تا)، *التاریخ*، تحقیق: عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم للطباعة و النشر.
- ابن مغازلی شافعی، علی بن محمد (۱۳۵۶ش)، *مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام*، ترجمه: سید جواد مرعشی نجفی، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، به اهتمام: سید جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر - دار صادر، سوم.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۲ش)، *کشف الغمة عن معرفة احوال الأئمة و اهل البيت العصمة علیهم السلام*، ترجمه و شرح: علی بن حسین زواره ای، تهران، انتشارات اسلامیه، سوم.
- اردبیلی، احمد (۱۳۸۳ش)، *حدیقه الشیعه*، تصحیح: صادق حسن زاده، قم، انصاریان، سوم.
- اوسطی، حسین (۱۳۸۶ش)، *دوازده گفتار درباره حضرت مهدی علیه السلام*، تهران، مشعر، اول.
- آزاد، ابوالکلام (۱۳۳۰ش)، *ذوالقرنین کوروش کبیر*، ترجمه: باستانی باریزی، بی جا، بی نا.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق)، *حلیه الأبرار فی احوال محمد و آله الأطهار*، تحقیق: غلامرضا بروجرودی، قم مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۴۰۱ق)، *الصحيح*، بیروت، دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن الحسن (بی تا)، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، *السنن (الجامع الصحيح)*، تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، بی نا.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۲۰۰۲م)، *البيان والتبيين*، تحقیق: علی ابوملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- حاکم نیشابوری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲ش)، *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة*، ترجمه: احمد جنتی، تهران، انتشارات نوید.
- _____ (۱۴۲۲ق)، *إثبات الهداة*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، اول.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۶ش)، *مجموعه مقالات*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۳ق)، *معادشناسی*، مشهد، نور ملکوت قرآن، اول.
- حسینی واسطی زبیدی، سید مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، اول.
- حلی، حسن بن یوسف بن علی (۱۴۰۹ق)، *الألفین*، ترجمه: وجدانی، قم، هجرت، دوم.
- حمود، محمد جمیل (۱۴۲۱ق)، *الفوائد البهية*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳ش)، *معجم البلدان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی، اول.
- دمشقی (ابن کثیر)، ابی الفداء اسماعیل (۱۳۸۴ش)، *سیمای رستخیز؛ نشانه‌ها، وقایع و نتایج (خلاصه‌ای از آخرین قسمت تاریخ ابن کثیر)*، ترجمه: یعقوب خوش خبر، بی جا، انتشارات صدیقی، اول.
- _____ (۱۴۲۲ق)، *مختصر تفسیر ابن کثیر*، بیروت، المكتبة العصرية.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، انتشارات دارالقلم، اول.
- ربیع زاده، علی (۱۳۸۷ش)، «از چلیپای ایرانی تا صلیب رومی»، *مجله چیستا*، شماره ۲۵۲.
- سجستانی، ابی داود سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق)، *السنن*، بیروت، دارالفکر، سوم.
- سلیمان، کامل (۱۳۷۱ش)، *روزگار رهایی*، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران، آفاق.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور (۱۳۸۲ق)، *الانساب*، تحقیق: عبدالرحمن المعلمی، حیدرآباد، دارالمعارف العثمانية.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۰ق)، *الدرالمثور فی تفسیر المأثور*، بیروت، دارالفکر.
- _____ (۱۴۲۱ق)، *الحاوی للفتاوی*، بیروت، دارالکتب العلمية - منشورات محمد علی بیضوی، اول.

- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴ ش)، الملل والنحل، تحقیق: محمد بدران، قم، الشریف الرضی، سوم.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۹ ق)، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، قم، مؤسسة السيدة المعصومة علیها السلام، پانزدهم.
- _____ (۱۴۲۲ ق)، منتخب الاثر فی احوال الامام الثانی عشر، قم، مؤلف.
- صانعی، سید حسن؛ نیره سادات صانعی (۱۳۸۵ ش)، پاسخ به شبهات شب های پیشاور، تهران، مشعر، اول.
- صدر، سید محمد (۱۳۸۴ ش)، تاریخ پس از ظهور، ترجمه: حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر علیه السلام.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۶۱ ش)، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۶۷ ش)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: محمد جواد غفاری، تهران، صدوق، اول.
- _____ (۱۳۷۱ ش)، الاعتقادات، ترجمه: حسنی، تهران، انتشارات اسلامی، چهارم.
- _____ (۱۳۷۲ ش)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، اول.
- _____ (۱۳۷۴ ش)، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: کمره ای، تهران، انتشارات اسلامی، اول.
- _____ (۱۴۰۳ ق)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۱۷ ق)، ألامالی، قم، مؤسسة البعثة، اول.
- _____ (بی تا)، علل الشرائع، قم، مكتبة الداوری.
- طالقانی، نظر علی (۱۳۷۳ ش)، کاشف الأسرار، به: کوشش مهدی طیب، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ ش)، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ ش)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامی، سوم.
- _____ (۱۴۱۵ ق)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، اول.

- _____ (بی تا)، *الإحتجاج*، ترجمه: مازندرانی، تهران، مرتضوی، اول.
- طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۰ش - الف)، *چشم‌اندازی به حکومت مهدی* علیه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، سوم.
- _____ (۱۳۸۰ش - ب)، «نگاهی به کتاب غیبت نعمانی»، *مجله انتظار*، شماره ۱.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، دارالثقافة.
- _____ (۱۴۲۵ق)، *الغیبة*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، سوم.
- _____ (بی تا - الف)، *التبیان فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، *دار إحياء التراث العربی*.
- _____ (بی تا - ب)، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضویة.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۶۲ش)، *کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام*، بی جا، کتابخانه اسلام، چهارم.
- غفاری، یونس (۱۳۹۱ش)، *بررسی تحلیلی دجال در روایات شیعی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، تحقیق: المهدی المحزومی و ابراهیم السامرائی، قم، دارالهجره، افسست.
- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تصحیح: سید طیب جزایری، قم، مؤسسه دارالکتاب، سوم.
- کورانی، علی (۱۳۸۶ش)، *معجم أحادیث المهدی* علیه السلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول.
- _____ (بی تا)، *عصر ظهور*، ترجمه: عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات کوفی*، تحقیق محمدالکاظم، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، مؤسسه الطباعة و النشر.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۵ق)، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرسالة، پنجم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸ش)، *مهدی موعود* علیه السلام (ترجمه ج ۵۱ - ۵۳ *بحار الأنوار*)، ترجمه: علی دوانی، تهران، اسلامی، بیست و هشتم.

- _____ (۱۳۸۲ش)، *حياة القلوب: تاريخ پیامبران علیهم السلام*، تحقیق: سید علی امامیان، انتشارات سرور، پنجم.
- _____ (۱۳۸۴ش)، *امام شناسی (جلد پنجم حیاة القلوب)*، قم، سرور، ششم.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- _____ (بی تا)، *حق الیقین*، تهران، انتشارات اسلامیة.
- _____ محمد ری شهری، محمد (۱۳۹۳ش)، *دانش نامه امام مهدی علیهم السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ* ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، دوم.
- _____ مروزی، ابو عبدالله نعیم بن حماد (۱۴۲۴ق)، *الفتن*، بیروت، دارالفکر.
- _____ مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۲ش)، *اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب علیهم السلام*، ترجمه: محمد جواد نجفی، تهران، اسلامیة، دوم.
- _____ معین، محمد (۱۳۶۴ش)، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر، هفتم.
- _____ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق - الف)، *اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ مفید، اول.
- _____ (۱۴۱۳ق - ب)، *مصنفات شیخ مفید (تصحیح الاعتقاد)*، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید.
- _____ (بی تا)، *الإرشاد*، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیة، دوم.
- _____ مقدسی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۶ق)، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، تحقیق: دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، بی جا، نصاب.
- _____ مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، *حکومت جهانی مهدی علیهم السلام*، قم، نسل جوان، پنجم.
- _____ نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲ش)، *الغیبة*، ترجمه: سید احمد فهری زنجانی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
- _____ نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۲۱ق)، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر.
- _____ هاکس، مستر (۱۳۸۳ش)، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.
- _____ هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم*، ترجمه: اسماعیل انصاری، قم، الهادی.

